Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 3: Issue 134, Autumn 2023, p.67-86

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 16-12-2021 Revise Date: 27-02-2022 Accept Date: 11-06-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.73496.1215 Article type: Original

The nature and legitimacy of *Tanzil* in Imami jurisprudence and its examples in Islamic banking (Tanzil in Imami jurisprudence)

Maryam Nazari Taleghani, PhD student, Department of Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Kish Island, Iran

Dr. Fathullah Rahimi **(corresponding author),**Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran

Email: fattolahrahimii@gmail.com

Dr. Mojtaba Asgharian, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Khwarazmi University, Tehran, Iran

Dr. Saeed Mansouri, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

"*Tanzil*" is the assignment of a long-term monetary credit before due date at a price lower than its nominal amount, the legitimacy of which is disputed in *Imamiyyah* and *Ameh* jurisprudence and the governing laws and regulations. Its origin is the difference in how to explain the legal nature of Tanzil. The almost all majority of *Imami* jurists have interpreted the nature of *Tanzil* as the contract of sale, or in more precise terms, "the sale of debt", and considered *Tanzil* in the nature of a debt to be included in the sanctity of usury, and in the nature of a sale, it is outside the title of usury.

In this essay, the legal nature of *Tanzil* and its examples in Islamic banking have been explained in a descriptive and analytical way by inferring from both *Imamiyyah* and *Ammeh* jurisprudence opinions, andit has been concljded thatt sale of debt can be recognized as a suitable format for analyzing the nature of *Tanzil* of commercial documents in the Islamic banking system.

Key words: *Tanzil*, sale of debt, usury, *Imami* jurisprudence, Islamic banking.

Journal of Fiqh and Usul

سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۸۶ - ۶۷

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.73496.1215

ماهیت و مشروعیت تنزیل در فقه امامیه و مصادیق آن در بانکداری اسلامی (تنزیل در فقه امامیه)

مریم نظری طالقانی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل کیش، جزیره کیش، ایران

دکتر فتح اله رحیمی(نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

Email: fattolahrahimii@gmail.com

دکتر مجتبی اصغریان

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دکتر سعید منصوری

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

چکیده

«تنزیل»، واگذاری طلب پولی مدت‌دار پیش از سررسید به قیمت کمتر از مبلغ اسمی آن است که مشروعیت آن در فقه امامیه و عامه و قوانین و مقررات حاکم، محل اختلافِ‌نظر است. منشأ آن نیز اختلاف در چگونگی تبیین ماهیت حقوقی تنزیل است. اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه ماهیت تنزیل را بر عقد بیع، یا به‌عبارت دقیق‌تر «بیع دین» حمل کرده‌اند و تنزیل در ماهیت قرض را مشمول دلیل حرمت ربا و در ماهیت بیع، خارج از عنوان ربا دانسته‌اند. در این جستار به‌روش توصیفی‌تحلیلی با استنباط از مجموع آرای فقهی امامیه و عامه، ماهیت حقوقی تنزیل و مصادیق آن در بانکداری اسلامی تبیین شده، این نتیجه به دست آمده است که «بیع دین» می‌تواند به‌عنوان قالب مناسبی برای تحلیل ماهیت تنزیل اسناد تجاری در نظام بانکی شناخته شود.

واژگان کلیدی: تنزیل، بیع دین، ربا، فقه امامیه، بانکداری اسلامی.

مقدمه

تنزیل در لغت از ریشهٔ «ن ز ل» به‌معنای پایین‌آوردن، کاستن و جایگزین‌کردن است[۱] که معنای اول بـا بحث ما متناسب است. به سودی که به پول وام داده‌شده تعلق می‌گیرد و نیز به پولی که برای پرداخت وجـه برات یا سفته قبل از سررسید کسر کنند[۲و۳] نیز تنزیـل می‌گوینـد و ایـن کـاربرد در زبـان فارسـی بـه مفهـوم اصطلاحی و اقتصادی تنزیل که قصد بررسی آن را داریم نزدیک است.

در فقه اسلامی، «بیع دین» نیز ازجمله واژه‌هایی است که ماهیتی یکسان با تنزیـل دارد و در بانکـداری اسلامی از آن به فروش یا خرید دین یاد می‌شود. بیع دین به‌معنای فـروش دیـن مـدت‌دار بـه مبلغـی کمتـر است. به عبارت روشن‌تر، بیع دین عبارت است از تنزیل اسناد و اوراق تجاری که سررسـید آن‌هـا در آینـده است؛ به این‌صورت که مثلاً دارندهٔ سفته با مراجعه به بانک قبل از سررسید، طلب خود را نقداً و بـا مبلغـی کمتر دریافت می‌کند.

تاکنون تنزیل و پیشینهٔ آن در مجموعهٔ مباحث اقتصادی و در چهارچوب علـم اقتصـاد مطـرح شـد. از آغاز تفکر بانکداری غیرربوی و رویکرد اسلامی به موضوع بانک و بانکداری و بـه‌طـورکلی اقتصـاد نیـز از تنزیل در دو موضع سخن به میان آمده است: ۱. در سیاسـت تنزیـل یـا تنزیـل مجـدد بـه‌عنـوان ابـزاری از ابزارهای بانک مرکزی برای سیاست‌گذاری پولی؛ ۲. به‌عنوان یکی از عقود اسلامی در بانکداری بدون ربـا به‌منظور تخصیص منابع که معمولاً با عنوان بیع دین یا خرید دین مطرح می‌شود.[٤]

بر اساس اهمیت این موضوع، به بررسی ابعاد مختلف فقهی تنزیل با تأکید بر فقه امامیه می‌پـردازیم و مصادیق آن را در بانکداری اسلامی تبیین می‌کنیم. اهمیت بررسی ایـن موضـوع در آن اسـت کـه اگـر ایـن مسئله به‌خوبی از جنبه‌های مختلف فقهی، حقوقی و متناسب با نظام بانکی کشور بررسی و حدود شـرعی این شیوهٔ اعطای تسهیلات به‌خوبی معین شود، می‌توان به سهولت در گستره‌ای وسیع از آن بهره برد.

نوشتار حاضر با روش توصیفی‌تحلیلی به بحث و بررسی مسئله‌ای حقوقی می‌پردازد.

۱. ماهیت تنزیل در فقه اسلامی

واژهٔ تنزیل در مفهوم اصطلاحی آن در متـون فقهـی و منـابع دینـی بـه چشـم نمی‌خـورد؛ امـا یکـی از مفاهیمی که در فقه اسلامی وجود دارد و با تنزیل، ماهیت یکسـانی دارد و می‌تـوان تنزیـل را بـر اسـاس آن توجیه و تفسیر کرد، واژهٔ بیع دین است که در بانکداری اسلامی از آن به خرید دین یاد می‌شود. در واقـع در

۱. بندرریگی، المنجد، ۱۹۱۳/۱.

۲. عمید، فرهنگ عمید، ۳۲۲

۳. معین، فرهنگ فارسی، ۱۱۵۱/۱.

٤. خان و میرآخور، چارچوب کلی و کاربرد بانکداری اسلامی، ۲٥٤.

معاملهٔ بیع دین، داین (طلبکار) دین مؤجل خود را ممکن است به مبلغی کمتر بفروشد و در صحت آن در فقه اسلامی ایرادی وجود ندارد. بنابراین، تنزیل اسناد و اوراق تجاری که سررسید آن‌ها در زمان آینده است اشکالی ندارد؛ به این صورت که مثلاً فروشنده‌ای در برابر کالای خود، سفته دریافت و به بانک مراجعه می‌کند و طلب خود را نقداً به مبلغی کمتر دریافت می‌کند.

ماهیت تنزیل و بیع دین در فقه اسلامی از چند جهت با هم متفاوت‌اند:

۱. در بیع دین فقط عقد بیع مطرح است، ولی در تنزیل می‌توان از عقود دیگری مثل صلح بهره گرفت.

۲. به‌طور معمول، تنزیل در بدهی پولی مطرح است، ولی بیع دین هم در بدهی پولی و هم در بدهی کالایی مطرح می‌شود.

۳. ازنظر شرعی، در بیع دین محدودیت‌هایی چون واقعی‌بودن دین وجود دارد، درحالی‌که تنزیل، اصطلاحی عام است.

٤. برای تنزیل ازنظر اقتصادی قیودی چون کوتاه‌مدت‌بودن سررسید مطرح است، درحالی‌که بیع دین عام است.

نوسیندگان حقوقی در متون حقوقی به مبحث تنزیل و تبیین قالب حقوقی این عقد نپرداخته‌اند، به‌گونه ای که تنها در قولی آمده است: «... با وجودی که اسناد براتی در عملیات تنزیل به دادن وام قابل تعبیر می‌باشند... .»،[1] همان‌طور که در ماهیت بسیط (واحد)، تنزیل را وام (قرض) پنداشته‌اند. افزون بر این، در برخی از اندیشه‌های حقوقی از ماهیت تنریل به‌ویژه در جایی که به‌صورت خدمات اعتبار در حساب جاری است، به ترکیبی از قرض و رهن تعبیر شده است،[2] لیکن با دقت در برخی از آرای حقوقی می‌توان گفت: اگرچه نویسندگان حقوقی تاکنون به‌صراحت در ماهیت تنزیل اظهارنظری نکرده‌اند، اما از رویکرد برخی از آن‌ها در خصوص تعریف و تبیین ماهیت نهادهایی چون بیع دین و انتقال طلب چنین استنباط می‌شود که نظر مقبول در ماهیت حقوقی تنزیل، ناظر بر عقد بیع است، به‌گونه‌ای که به اعتبار ماهیت موضوع مورد دادوستد در این عقد آن را مصداقی از بیع دین نامیده‌اند. چنان‌که در نظری آمده است: «بیع دین (بیع طلب قبل از سررسید) خریدار در بیع سلف، مبیع را که به‌صورت کلی در ذمه است پیش از سررسید به ثالث می‌فروشد، این قدر متیقنِ بیع دین است. خود بیع سلف را نباید بیع دین شمرد. انتقال طلب به‌صورت بیع دین است.»[3]

در نظر دیگری نیز آمده است: «در قانون مدنی قرارداد ویژه‌ای برای انتقال طلب پیش‌بینی نشده است.

---

۱. صقری، حقوق بازرگانی، ۱۳ تا ۱۴.

۲. اخلاقی، «بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری»، ۲۱.

۳. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژي حقوق، ۹۷۱/٤.

بنابراین، ماهیت قرارداد انتقال طلب تابع عقدی است که سبب این انتقال می‌شود: درصورتی‌که انتقال طلب به‌شکل معامله و در برابر پول انجام پذیرد، قراردادی که واقع می‌شود بیع است؛ فروشنده ضمان درک طلب است و خیار مجلس و تأخیر ثمن در آن راه می‌یابد. در موردی هم که پیمان انتقال مبتنی بر تسالم و تسامح باشد، ماهیت قرارداد به تفاوت موارد صلح یا هبه است.

۲. دیدگاه‌های فقه امامیه در خصوص مشروعیت تنزیل

بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی نشان می‌دهد فقها در استنباط حکم شرعی تنزیل بر مبنای مختلف بیع دین اختلاف‌نظر دارند، به‌گونه‌ای که برخی در هریک از آن حالت‌ها مناقشاتی کرده‌اند. هریک از دیدگاه‌ها، موافقان و مخالفانی را به همراه دارد که هرکدام دلایلی را در مبانی فکری خویش ارائه داده‌اند. ازاین‌رو، حکم شرعی تنزیل نیز بسته به مورد مناقشه تحت‌تأثیر اقوال مطرح‌شده در باب بیع دین، متمایز خواهد بود.

ابتدا دیدگاه‌های فقه امامیه در شرایط مشروعیت تنزیل اسناد تجاری در سه حوزه بررسی می‌شود که عبارت‌اند از: قائلان به عدم‌مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق، قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل و قائلان به مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق. سپس آرای فقهی هر بخش به تناسب تنوع موضوعی اختلاف دیدگاه‌ها باتوجه‌به اشکالات وارد بر تنزیل، در صورت لزوم تقسیم‌بندی می‌شود و در نهایت، نتایج حاصل از بررسی مجموع آرای فقهی بیان می‌شود.

۲. ۱. قائلان به عدم‌مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق

قائلان به عدم‌مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق شامل عده‌ای خواهد بود که به‌طورکلی مشروعیت تنزیل را در ماهیت بیع دین به‌طور مطلق قبول ندارند و تنزیل را به‌تبع بطلان اصل صحت بیع دین، باطل می‌دانند. تنها قول استنادشده در این مورد نظری است که شیخ طوسی به شافعی نسبت داده است.[۱] غیر از آن، با تحقیق در اقوال فقها در فقه امامیه مخالفی در این زمینه دیده نشده است؛ چراکه در اصل صحت بیع دین در فقه امامیه کمتر تردید شده است؛ چنان‌که مشهور، بیع دین را جایز می‌دانند.[۲]

۲. ۲. قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل

قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل کسانی هستند که در جواز تنزیل بر مبنای بیع دین با استناد به ادلهٔ اصل صحت بیع دین[۳] نظر موافق دارند و اصل را بر مشروعیت تنزیل می‌دانند. اما این گروه به‌تبع

---

۱. طوسی، الخلاف، ۹۷/۳.
۲. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۹۶/۵.
۳. کلینی، الکافی، ۱۰۰/۵.

اشکالات وارد بر تنزیل و مناقشات آن، آرای مختلفی در حکم مشروعیت هریک از صورِ بیان‌شده دارند؛ چنان‌که هرکدام شرایطی برای مشروعیت تنزیل قائل‌اند. ازاین‌رو، دیدگاه‌های این گروه بر مبنای اشکالات وارد بر تنزیل تقسیم‌بندی می‌شود. در اینجا ترتیب بیان مطالب به‌تبعیت از تعریف تنزیل خواهد بود.

۲. ۳. جواز بیع دین مؤجل پیش از سررسید

یکی از مبانی اختلاف در حکم شرعی تنزیل، جواز بیع دین مؤجل است. برخی از فقها در جواز بیع دین مؤجل تردید کرده‌اند؛ چنان‌که بیع دین را قبل از حلول اجل آن مطلقاً، نه به مدیون و نه غیرمدیون جایز ندانسته و صرفاً بیع دین حال را مجاز شمرده‌اند.[۱] ازاین‌رو، ابتدا به بررسی دیدگاه‌های فقهی در خصوص جواز بیع دین مؤجل در مقابل بیع دین حال می‌پردازیم تا حکم بیع چنین دینی نسبت به زمان مشخص شود. ادلهٔ این گروه، اجماعی است که در بیع سلف وجود دارد؛ همان‌طور که مبیع را در بیع سلم نمی‌توان قبل از حلول اجل به فروش رسانید، زیرا طلبکار پیش از حلول اجل مالک چیزی نمی‌شود تا بتواند آن را بفروشد. در مقابل، عدهٔ کثیری قائل به جواز بیع دین مؤجل مانند بیع دین حال هستند؛ به‌گونه‌ای که معتقدند دین مؤجل، حق مالی است؛ ازاین‌رو، بیع آن جایز است.[۲] علاوه بر متقدمان، بسیاری از فقهای معاصر[۳] که قائل به جواز تنزیل اسناد تجاری هستند، در شمار قائلان به جواز بیع دین مؤجل‌اند. ازاین‌رو، تعدی از مورد اجماع به مورد دیگر درست نیست و طلبکار به اعتبار حق مالی که در ذمهٔ مدیون است، مالک دین است. در صورت نبودن دلیل معتبری بر منع، عمومات صحت بیع از معارض سالم خواهد ماند و شامل این مورد نیز می‌شود.[٤] افزون بر این، در جواز بیع دین مؤجل به دو روایتی که بر این مطلب دلالت می‌کند نیز استناد شده است.[٥] درنتیجه می‌توان گفت: دیدگاه نظر مشهور در فقه بر جواز بیع دین مؤجل مانند بیع دین حال است؛ همان‌طور که تنزیل دین پولی مدت‌دار نیز از این نظر جایز است.

۲. ۴. جواز بیع دین به مدیون یا غیرمدیون

پس از روشن‌شدن دیدگاه مشهور در جواز بیع دین مؤجل، محل دیگر اختلاف در جواز فروش دین مؤجل به مدیون یا غیرمدیون است؛ به‌عبارت‌دیگر، در اینجا اختلاف در شخصیت طرف خریدار دین است؛ به این معنا که چه کسانی حق خرید دین را دارند و می‌توانند طرف معاملهٔ طلبکار قرار گیرند و طلب وی از مدیون را در قالب عقد بیع به خود منتقل سازند. در این میان، شخص مدیون و شخص ثالث (غیرمدیون) گزینه‌های این اختلاف هستند؛ چنان‌که صرفاً مدیون، حق خرید دین را خواهد داشت یا

---

۱. شهید اول، ابن‌ادریس، علامه، صاحب حدائق، شهید در دروس، محقق در شرایع، بیع دین حال را جایز ندانسته‌اند.
۲. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۱/۵.
۳. از معاصران، اراکی، گلپایگانی، صای، زنجانی، خوئی، تبریزی، سیستانی، مکارم، فاضل.
٤. موسوی خویی، منهاج الصالحین، ۴۱۸/۱.
٥. کلینی، الکافی، ۱۰۰/۵.

شخص ثالث، حق خرید طلب طلبکار را دارد یا اینکه شخصیت طرف خریدار دین، مؤثر در حکم شرعی تنزیل نیست و مانعی در خرید دین وجود ندارد؛ خواه از سوی مدیون و خواه غیرمدیون. با بررسی آرای فقهی، سه نظر در این زمینه مشاهده شده است؛ به این ترتیب که: در نظر نخست، عده‌ای از فقها به شرطی نظر بر مشروعیت تنزیل دارند که دین فقط به مدیون فروخته شود. همان‌طور که در کلام برخی از فقهای معاصر آمده است: « فروش مبلغ چک مدت‌دار یا سفته به‌طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست.»[۱] در میان متقدمان، ابن‌ادریس در سرائر قائل به این نظر است. در برخی آرای دیگر نیز آمده است: «اگر چک یا سفته در دست داری اما مدتش به سر نیامده تا بتوانی وصول کنی، البته جایز است مبلغی کم کنی و از خود او نقد بگیری و اگر او نخواهد و ندهد و تو بخواهی چک و سفته؛ یعنی طلب خود را به شخص ثالث بفروشی، جایز نیست.»[۲] این عده، فروش دین به غیرمدیون را قبول ندارند. در مقابل، برخی دیگر در مقام پاسخ به این عده برآمده و ادلهٔ استنادی ایشان را در عدم‌جواز فروش دین به غیرمدیون ضعیف دانسته‌اند.[۳] اما قائلان به نظر نخست در اقلیت هستند و عدهٔ کثیری از فقهای متقدم و معاصر، بیع دین به غیرمدیون را جایز و صحیح می‌دانند،[٤] به‌گونه‌ای که برخی آن را به مشهور نسبت می‌دهند[٥] و عده‌ای، شهرت را نزدیک به اجماع می‌دانند[٦] و برخی دیگر، از آن به دیدگاه علمای امامیه تعبیر کرده‌اند.[۷]

در نظر دوم، برخی دیگر فروش دین به مدیون را جایز ندانسته و اشکالاتی بر بیع دین به مدیون وارد ساخته‌اند. منشأ اشکال در امکان تملک انسان نسبت به چیزهایی است که در ذمه‌اش است، به‌گونه‌ای که آمده است: در مواردی که حقی قبول نقل نکند، بیع آن جایز نیست؛ همان‌طور که در بیع دین به مدیون هیچ انتقالی صورت نمی‌گیرد؛ ازاین‌رو، بیع دین به مدیون صحیح نیست.[۸] حال آنکه گفته شده: «در اینجا بین جنبهٔ ثبوتی و اثباتی قضیه خلط شده است؛ زیرا انتقالی که در بیع لازم است، انتقال در مرحلهٔ ثبوت است، نه انتقال در مرحلهٔ اثبات.»

۲. ۵. جواز بیع دین به ثمن کمتر از مبلغ اسمی

گروه دیگر از قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل عده‌ای هستند که در چگونگی اخذ ثمن معامله

۱. خمینی، توضیح المسائل، ۸۵۷/۲ تا ۸۵۸.
۲. شعرانی، تبصرة المتعلمین، ۳۸۸/۲ تا ۳۸۹.
۳. کلینی، الکافی، ۵۹۹/۹ تا ۶۰۰.
٤. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۱/۵.
٥. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۹/۴ تا ۲۳.
٦. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۴۴/۲۲ تا ۳۴۸.
۷. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۹۶.
۸. حسینی شیرازی، إیصال الطالب، ۱۴/۵.

ازنظرِ مقدار ثمن و میزان حق رجوع خریدار دین (طلب) به مدیون، در سررسید مناقشه دارند. ازآنجایی‌که تنزیل، فروش دین پولی مدت‌دار (مؤجل) در مقابل پول نقد کمتر از مبلغ اسمی دین است، ابتدا جواز بیع دین به ثمن کمتر و سپس در صورت جواز، مسئلۀ حق رجوع خریدار طلب به مدیون نسبت به میزانی از مبلغ دین که در سررسید مطالبه‌شدنی است، بررسی می‌شود.

برای رسیدن به حکم شرعی تنزیل ازنظرِ مقدار ثمن معامله؛ یعنی امکان فروش به مبلغ کمتر از مبلغ اسمی دین، لازم است تا حکم این مسئله در حکم شرعی بیع دین به اقل بررسی شود و نیز بایستی شرایط صحت بیع دین ازنظرِ مقدار ثمن مشخص شود. در تعریف بیع دین آورده شده است: «بیع دین (بیع طلب قبل از سررسید) خریدار در بیع سلف، مبیع را که به‌صورت کلی در ذمه است پیش از سررسید به ثالث می‌فروشد. این، قدر متیقنِ بیع دین است. خود بیع سلف را نباید بیع دین شمرد.»[۱]

در تعریف بیع دین به اقل نیز گفته شده است: «کسی که کالایی را به‌صورت کلی در ذمه است از دیگری طلب دارد، همان‌طور که در سلف دیده می‌شود، پیش از فرا رسیدن موعد تسلیم، آن را به ثالثی به کمتر از ثمن خریداری خودش می‌فروشد، این است بیع دین (طلب جنسی) به قبل از ثمن‌المسمی. اگر مبیع از اجناس ربوی باشد و تعریف و شامل آن گردد، بیع باطل است.» نکته‌ای که از این تعریف استفاده می‌شود امکان وجود شبهۀ ربا در بیع دین به اقل است؛ یعنی درصورتی‌که اگر مبیع از اجناس ربوی باشد مشمول عنوان بیع ربوی است که منجر به بطلان بیع خواهد شد.

مشهور فقها پول را از اموال مثلی[۲] می‌دانند؛[۳] به‌گونه‌ای که اثر آن در فرض اخیر، قائل‌بودن به تساوی عوضین در مثلیات است،[٤] هرچند امروزه در نظریه‌های جدید[٥] باتوجه‌به واقعیات عصر حاضر مسائلی چون افزایش تورم، کاهش ارزش پول، جبران کاهش ارزش پول و حفظ قدرت خرید پول، در بحث ماهیت پول مطرح است؛ همان‌طور که سببب تغییر نگرش در مثلیت پول شده است، به‌گونه‌ای که در بیانی آمده است: «به نظر ما پول، نه مثلی است و نه قیمی، هرچند مال است؛ زیرا ضابطۀ مثلی و قیمی که فقها بیان می‌کنند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم کرده‌اند، ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است این تقسیم در آن راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی، پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است؛ زیرا امروز کسی پول را کالا نمی‌داند، بلکه آن را تنها نشانۀ خرید به شمار می‌آورد نه چیز دیگر. این مسئله‌ای کارشناسی است که باید ببینیم آن‌ها پول را

۱. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۹۷۱/٤.
۲. «آیا پول‌های امروزی (اسکناس) مثلی است یا قیمی؟ جواب: بی‌شک، مثلی است.»
۳. مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، ۱۴۴.
٤.حکیم، منهاج الصالحین، ۷۵.
٥. عباسی حسین‌آبادی و ولی‌زاده، «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریۀ جبران کاهش ارزش پول»، ۲۷۳ تا ۲۹۸.

چه می‌دانند.»

بسیاری از فقها به جواز فروش دین پولی به مبلغ کمتر قائل‌اند،[۱] همان‌طور که در دلیل جواز فروش دین به مبلغ کمتر در دیون پولی گفته شده است: «خود سفته و چک قابل خریدوفروش نیست، بلکه لازم است چیزی که در ذمهٔ مدیون است فروخته شود. پس اگر آنچه در ذمه است پول نقره یا طلا باشد، فروختن آن به طور سلف به نقره و طلا جایز نیست، لیکن اگر اسکناس باشد مانعی ندارد و مقصود از اثمان که گفته می‌شود «لایجوز اسلاف الأثمان فی الأثمان»، تقدین است.»

می‌توان گفت: دلیل جواز بیع پول با پول به مبلغ کمتر، در ماهیت پول‌های امروزی است که ماهیت اعتباری دارند و مانند پول‌هایی از جنس طلا و نقره که فی‌نفسه ارزش ذاتی دارند، در زمرهٔ اجناس ربوی مکیل و موزون به شمار نمی‌روند؛ درنتیجه، احکام دیگر بیع صرف ازجمله شرط قبض در مجلس نیز در آن راه ندارد. پول جزء معدودات است و بنابر نظر بسیاری از فقها، ربای معاملی در این اجناس جاری نیست.

۲. ۶. قائلان به مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق

پس از طرح اشکالات وارد بر تنزیل و بررسی تفصیلی آرای فقهی مرتبط، گروه آخر، قائلان به مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق هستند که معتقدند در تنزیل، فروش دین به مدیون یا غیرمدیون بلااشکال است و همچنین مدیون ملزم به پرداخت مبلغ اسمی دین در سررسید است.[۲]

از بررسی مجموع آرای فقهی در جوانب مختلف تنزیل چنین حاصل شده است که اکثریت قریب‌به‌اتفاق فقها، نظر بر مشروعیت تنزیل دیون پولی به‌طور مطلق دارند و قائل به جواز آن در بیع به مدیون یا غیرمدیون هستند و نیز مدیون را ملزم به پرداخت مبلغ اسمی دین در سررسید می‌دانند. افزون‌براین، مشخص شد که به‌رغم اختلاف دیدگاه‌های بیان‌شده، حصول شروط مشترکی در کلیت مشروعیت تنزیل مورد تأکید فقها در اقوال ایشان است، همان‌طور که می‌توان آن‌ها را تحت‌عنوان شروط مشروعیت تنزیل بررسی کرد. شناسایی این شروط، مستنبط از محتوای کلام فقها در باب بیع دین به‌خصوص در تنزیل است، به‌گونه‌ای که با دقت در آرای فقهی، نقاط مشترکی در این اقوال مشاهده می‌شود که به نظر موافقان[۳] یا قائلان به تفصیل،[٤] در فروض مختلف تنزیل اختصاص ندارد. ازاین‌رو، چنین استنباط می‌شود که فقها فارغ از اختلاف‌نظر در اشکالات وارد بر تنزیل، مواردی را از شرایط مشروعیت تنزیل در تمامی فروض آن می‌دانند. این شروط عبارت‌اند از: حقیقی‌بودن دین، فروش دین به ثمن نقد و شرط ثابت‌بودن دین در ذمهٔ مدیون. در این نوشتار افزون بر این سه شرط که هریک به‌نوعی در اقوال فقها وارد شده است، شرط چهارمی

۱. موسوی خویی، منهاج الصالحین، ۴۱۸.
۲. مکارم شیرازی، رسالهٔ توضیح المسائل، ۱۴۴.
۳. تبریزی، استفتائات جدید، ۲۳۶/۱ تا ۲۳۷.
٤. شعرانی، تبصرة المتعلمین، ۳۸۸/۲.

نیز تحت‌عنوان شرط منجزبودن دین در مشروعیت تنزیل تعریف می‌شود.

۲. ۷. شرط حقیقی‌بودن دین

یکی از شروطی که فقها در کلیت جواز حکم شرعی تنزیل قائل شده‌اند، عبارت است از: حقیقی‌بودن دین دربارهٔ معامله؛ به این صورت که با تقسیم اسناد تجاری به دو قسم حقیقی و صوری (مجامله)،[۱] حکم بر بطلان تنزیل اسناد تجاری صوری داده‌اند.[۲] در بیان علت بطلان چنین آمده است که: «... اما نوع دوم که سفتهٔ صوری باشد، جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذمهٔ امضاکنندهٔ آن سفته ندارد... .»[۳] دلیل این گروه از بطلان تنزیل اسناد طلب صوری، مطابق با اصول حقوقی است؛ چراکه نبودن قصد حقیقی و نبودن موضوع مورد معامله در زمان انعقاد عقد به‌دلیل نبودن دین واقعی، منجر به بطلان معامله می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، شرایط مادهٔ ۱۹۰ق.م با عدم‌وجود موضوع مورد معامله به خصوص در عقد بیع در زمان انعقاد قرارداد جمع‌شدنی نیست و معامله محکوم به بطلان می‌شود. فقها ماهیت آنچه را که در بیع سفتهٔ صوری رخ می‌دهد، در واقع قرض از بانک دانسته و ماهیت تحویل سفته را به بانک حواله شمرده‌اند؛ درنتیجه، تفاضل قیمت میان دین محیل به محتال را با مبلغ حواله‌شده به مدیون که در اینجا محال‌علیه خواهد بود را مشمول حرمت ربا دانسته‌اند.[٤] در اینجا ذکر این نکته لازم است که تأکید بر حقیقی‌بودن دین و بطلان معاملهٔ اسناد صوری در آرای فقها، تأکید بر شرایط اساسی صحت هر معامله‌ای است. اگرچه فقها برای اباحهٔ تنزیل اسناد تجاری صوری نیز استدلال کرده‌اند و با حمل‌کردن ماهیت عمل بر عقود دیگر درصدد توجیه آن برآمده‌اند،[۵] اما همچنان مشکل عدم‌مشروعیت چنین عملی ازنظرِ ساختار حقوقی و فقهی در قالب عقد بیع باقی است.

۲. ۸. شرط فروش دین به ثمن نقد

از دیگر شروط مشروعیت تنزیل، فروش دین به ثمن نقد است. اکثریت قریب‌به‌اتفاق فقها در اقوال خود به این مسئله صراحتاً اذعان دارند و بر شرط نقدبودن ثمن معاملهٔ تنزیل معتقدند، به‌گونه‌ای که در غیر صورت اخیر، حکم بر بطلان داده و آن را از مصادیق بیع دین شمرده‌اند. در حکم بیع[٦] دین به دین آمده است: «بیع دین به دین فی‌الجمله و به‌طورکلی به‌دلیل اجماع و نص جایز نیست.»[۷] مستند جکم دربارهٔ بیع دین به دین، روایت طلحة‌بن‌زید از اباعبداللّه(ع) است که نقل شده ایشان فرمود: پیامبر(ص) فرموده است:

۱. عاملی، الاصطلاحات الفقهیة، ۳۲۲.
۲. حلی، بحوث فقهیة، ۱۱۹.
۳. خمینی، توضیح المسائل، ۸۵۷/۲ تا ۸۵۸.
٤. موسوی خویی، منهاج الصالحین، ٤۱۸/۱.
۵. خمینی، توضیح المسائل، ۸۵۷/۲ تا ۸۵۸.
٦. تبریزی، استفتائات جدید، ۲۳۶/۱ تا ۲۳۷.
۷. موسوی سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۸/۲۱ تا ۱۹.

«لایباع الدین بالدین.» شبیه همین روایت از طریق عامه نیز وارد شده که پیامبر(ص) فرموده است: «بیع کالی‌به‌کالی جایز نیست.»[۱] همان‌طور که در تعریف آن آمده است: «بیع کالی‌به‌کالی عبارت است از بیع دین به دین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم از بیع در شریعت مطهره محرم و باطل است و صیغهٔ این بیع آن است که بایع می‌گوید: «یعتک دینی الفلانی بدینک الفلانی» یا می‌گوید: «بیتک دینی الفلانی یعشرهٔ دراهم مؤجَلهُ إلی شهرٍ» و مشتری می‌گوید: قبلت. همان‌طور که جایز است بیع دین مؤجل را به مضمون حالّ؛ زیرا که مضمون حالّ، دین محسوب نیست، پس ظاهر صحت آن است که اگر هر دو مؤجل باشند، جایز نیست.»[۲] همچنین در بیانی دیگر آمده است که بیع دین به دین یعنی: «فروختن کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه. در تفسیر عنوان یادشده بین فقها از دو جهت اختلاف است: نخست از این نظر که آیا حقیقت بیع دین به دین، بیع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه‌ای است که هر دو بیش از عقد به بیعی دیگر بر ذمه آمده باشند یا شامل بیع کلی‌ای که به‌سبب عقد فعلی بر ذمه آمده نیز می‌شود؟ بنابر قول اول، بیع دین به دین تنها در دو دین ثابت قبل از عقد تحقق‌پذیر است، نه دو دین حاصل از عقد بیع. برخلاف قول دوم که در دو دین ثابت به‌سبب عقد نیز معنا پیدا می‌کند. مشهور قول دوم است.

جهت دوم اختلاف این است که آیا در صدق دین بر کلی در ذمه، مدت‌داربودن آن دخیل است یا نه؟ بنابر دخیل‌بودن، حقیقت دین، کلی در ذمه‌ای است که مدت‌دار (مؤجل) باشد. درنتیجه، کلی در ذمه‌ای که در اصل مدت‌دار نبوده (نقد بوده است) یا مدت‌دار بوده لیکن هنگام معامله مدتش پایان پذیرفته است (حال و معجَل شده است) دین به شمار نمی‌رود. بیع این نوع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه، مصداق بیع دین به دین نخواهد بود. بنابر عدم‌دخیل‌بودن، بیع دین به دین شامل همهٔ انواع بیع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه می‌شود؛ خواه هر دو حال باشند یا مدت‌دار یا مختلف.»[۳] «به‌هرحال باتوجه‌به بحث‌هایی که دربارهٔ این روایت و نیز اجماع مربوط و منقول وجود دارد، اختلاف‌نظرهایی نیز دربارهٔ حکم بیع دین به دین بروز کرده است، اما موضوع اصلی که سبب بروز اختلاف‌نظر شده،... موضوع برداشت از کلمهٔ دین است.»؛ به این صورت که در تعیین مصداق بیع دین به دین، میان دو حالتی که هریک از ثمن و مثمن از قبل دین باشند یا به‌واسطهٔ عقد، دین شوند و به اصطلاح مضمون مؤجل باشند، اختلاف شده است. همان‌طور که مقابل هم قرارگرفتن ثمن و مثمن در هریک از دو حالت، احتمالات متعددی را در فروض بیع دین به دین سبب شود. در جمع‌بندی مناقشات موجود می‌توان به قولی در این زمینه استناد کرد: «بیع دین به دین در جایی که هر دو مدت‌دار باشند، اگرچه وقتشان رسیده باشد، بنابر اقویٰ جایز نیست و در غیر آن بنابر احتیاط (جایز

---

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۰۱/۲۰.

۲. انصاری، صیغ العقود و الإیقاعات، ۴۱ تا ۴۲.

۳. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، ۱۷۹.

نیست)؛ به اینکه عوض و معوض، هردو قبل از بیع، دین باشند؛ مثل اینکه برای یکی از آن‌ها به ذمهٔ دیگری طعامی باشد، مانند یک وزنهٔ گندم و برای دیگری به ذمهٔ او طعام دیگری باشد، مانند یک وزنهٔ جو، پس جو را به گندم بفروشد یا برای یکی از آن‌ها به ذمهٔ شخصی طعامی باشد و برای دیگری به ذمهٔ این شخص طعام دیگری باشد. پس آنچه را که برای او به ذمهٔ آن شخص است به آنچه را کـه بـرای دیگـری بـه ذمـهٔ اوسـت، بفروشد یا برای یکی از آن دو به ذمهٔ شخصی طعامی باشد و برای دیگری طعامی به ذمـهٔ شـخص دیگـری باشد، پس یکی از آن دو طعام به طعام دیگر فروخته شود و اما وقتی که عوض و معوض، هردو قبـل از بیـع دین نباشند، اگرچه یکی از آن‌ها یا هردو به‌سبب بیع، دین شوند؛ مانند اینکه آنچه را برای او در ذمهٔ دیگـری است مثلاً به ثمنی در ذمهٔ همان شخص به‌نحو نسیه بفروشد، پس شقوق و صورت‌های زیادی دارد که ایـن مختصر گنجایش آن را ندارد.»[1] اما در مسئلهٔ تنزیل و شرط نقدبودن ثمن در آن باتوجه‌به آرای آورده‌شـده در این زمینه این‌گونه استنباط می‌شود که فقها در لزوم این شرط در تنزیل، تردید و مناقشه‌ای نداشته‌اند و متفق القول قائل به نقدبودن ثمن معامله در تنزیل هستند. از سوی دیگر، ازآنجایی‌که تنزیل از مسـائل مسـتحدثه است، غرض از دین در اینجا اختصاصاً دین پولی است. ازاین‌رو، تعبیر اصطلاحات نیز بایستی بـر مفـاهیم امروزی بار شوند، درنتیجه مقصود از واژهٔ نقد در لـسان فقهای معاصـر فـارغ از مناقشـات مفهـوم دیـن در روایت «لایباع الدین به الدین» خواهد بود، به‌گونه‌ای که تلقی عرف از پول نقد در معاملات عصر حاضـر، متفاوت از مفهوم پول نسیه و پولی که از قبل به‌صورت دین است، می‌باشد. همان‌طور که مفهوم نقد در این عبارات در معنای واقعی لفظ استعمال شده و صراحت در معنـای واقعـی دارد. ازایـن‌رو، سـایر امکان‌هـای وضعیت ثمن معامله را منتفی می‌سازد.

۲. ۹. شرط ثابت‌بودن دین در ذمهٔ مدیون

شرط ثابت‌بودن دین در ذمهٔ مدیون مسئله‌ای است که می‌تواند در حکم مشروعیت تنزیل مؤثر باشـد و کمتر بحث شده است.[2] «حق ثابت که گاه حق مستمر نیز نامیده می‌شود، حقی است که هـیچ‌کـس بـدون رضای صاحبش نمی‌تواند آن را از بین ببرد؛ برای مثال، حقی که وارث بعد از فوت او بر اموال او دارد و جز با رضای صاحب حق از بین نمی‌رود یا حقی که مالک بر اموال خود دارد با ارادهٔ هیچ‌کس زایل نمی‌شود.» در مقابل، «حق متزلزل امتیازی است که به وجود آمده است، ولی شخص دیگری می‌توانـد آن را تـا مـدت معینی ساقط کند.» چنان‌که به موجب مادهٔ۳۹۷ق.م تا زمانی که خریدار و فروشنده از مجلس عقد خـارج نشده‌اند، اختیار برهم‌زدن آن را دارند. از دیگر موارد حق متزلزل از بیع شرط و مـوردی کـه طـرفین معاملـه حادثه‌ای را سبب انحلال عقد قرار می‌دهند، عبارت است از: «حقی که آنان به‌محـض وقـوع معاملـه پیـدا

---

۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۲۷۴/۲ و ۶۳۱.

۲. یجوز خصم الکمبیالة التی تحتوی علی دین حقیقی ثابت لحامل الورقة فی ذمة المدین (الموقع فی الورقة).

کرده‌اند تا هنگام جداشدن از یکدیگر متزلزل است، زیرا طرف قرارداد می‌تواند آن را ساقط کند. از بحث شرط ثابت‌بودن دین در ذمهٔ مدیون در تنزیل چنین استنباط می‌شود که دین پولیِ موضوع تنزیل بایستی بدون هیچ‌گونه قید و شرطی که سبب تزلزل دین باشد در ذمهٔ مدیون مستقر شده باشد، به‌گونه‌ای که سبب خیارات با شروط ضمن عقد موجب در قراردادِ سبب ایجاد دین، حق حامل ورقه، در معرض خطر فسخ یا انفساخ قرار نگیرد. اما نکتهٔ درخورتوجه این است که بایستی دید حق فسخ یا انفساخ به‌نفع کدام‌یک از طرفین قرارداد موجد دین، سبب تزلزل حق مطالبهٔ دین پولی در سررسید خواهد بود. باتوجه‌به تعریف حق ثابت می‌توان نتیجه گرفت: ازآنجایی‌که طلب پولی حقی است که به‌نفع طلبکار ایجاد شده و به‌عنوان مالی از اموال وی محل دادوستد قرار می‌گیرد، در تنزیل، این حق نبایستی به ضرر طلبکار متزلزل باشد و حق فسخی به سود مدیون وجود داشته باشد. در جایی که حق فسخ به‌نفع طلبکار است، این امر مانع از انتقال حق از سوی او نخواهد بود؛ چراکه حق فسخی که به سود طلبکار است، ضرری به خریدار نخواهد رساند. چنان‌که طلبکار با دخل تصرف در حق مطالبهٔ خود و فروش طلب به خریدار، به‌نوعی خود را ملزم به قرارداد موجد دین کرده است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: طلبکار با متعلق حق غیر قراردادن طلب، از حق فسخ خود صرف‌نظر کرده است؛ چراکه با حق فسخ به سود طلبکار درصورتی‌که این حق وابسته به شخصیت وی نباشد، در شمار توابع دفاعیات تضمینات طلب به خریدار منتقل شود.

۲. ۱۰. شرط منجزبودن دین

مفهوم حق منجز در مقابل مفهوم حق معلق قرار می‌گیرد. دراین‌باره آمده است: «حق منجز، حقی است که وجود آن منوط به امر دیگری نباشد و حق معلق، حقی است که به‌وجودآمدن آن وابسته به تحقق امری در خارج باشد»؛[۱] چنان‌که در صورت تحقق معلق‌علیه و ایجاد حق «اثر حادثه‌ای که ایجاد حق منوط به آن شده ناظر به آینده است و نسبت به گذشته اثری ندارد»، باید توجه داشت که منجزبودن دین، ملازمه ای با استقرار دین نخواهد داشت، چه‌بسا دینی منجز باشد اما به‌واسطهٔ وجود حق فسخ به ضرر طلبکار متزلزل باشد. ازاین‌رو، دیون معلق را به این دلیل که هنوز کامل نشده و پیش از تحقق شرط، وضع آن روشن نیست، نمی‌توان مبیع در بیع دین پولی قرار داد؛ چراکه زمان انعقاد قرارداد موجود نیست و هنوز معلق به شرط احتمالی در اصل موجودیت است. اگرچه اسباب دین نیز فراهم باشد؛ اما هنوز دینی در ذمهٔ مدیون موجود نشده است، همان‌طور که ملاک وجود دین به‌هنگام انعقاد عقد است؛ به‌خصوص در عقد بیع که در زمرهٔ عقود احسانی به شمار نمی‌رود و نبودن دین در ذمه در حکم بیع معدوم خواهد بود. ازاین‌رو، در این نوشتار عقیده بر موجودبودن دین در ذمهٔ مدیون است. در استدلال بر این نظر این‌گونه پاسخ داده می‌شود که از منظر حقوق، کسی که به‌هنگام تنزیل در دین پولی دخل و تصرف می‌کند طلبکار است، چنان‌که عنوان

---

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ۲۷۴/۲ و ۶۳۱.

طلبکار بر کسی اطلاق می‌شود که طلبی به‌واسطهٔ سببی از اسباب در ذمهٔ مدیون وی موجود شده باشد، درنتیجه ذمهٔ مدیون در حدود طلب به مالکیت طلبکار در می‌آید و طلب (دین پولی) در زمرهٔ اموال طلبکار قرار می‌گیرد و طلبکار به اعتبار تصرف در اموال خود، طلب خود از مدیون را به دیگری واگذار می‌کند. در تنزیل اسناد تجاری، این واگذاری در قالب عقد بیع و به‌صورت تملیک است،[1] به‌گونه‌ای که در عقد بیع، موضوع مورد معامله باید به‌هنگام عقد وجود داشته باشد و فرد مالی را بفروشد که مالک آن است. در غیر این صورت، چنین بیعی به‌دلیل عدم‌جمع شرایط اساسی صحت معامله در بند ۳ مادهٔ ۱۹۰ق.م باطل است.

شاید بتوان واگذاری دین غیرموجود در ذمه را که اصل وجود آن هنوز معلق به شروطی در قرارداد پایهٔ ایجاد دین است، تحت قالب‌های دیگر عقود معین، به‌ویژه عقد صلح یا عقود غیرمعین در شرایط مادهٔ ۱۰ق.م انشا کرد یا اینکه ازنظرِ شمول شرایط مادهٔ ۶۹۱ق.م در ضمان از دینی که سبب آن ایجاد شده است، در خصوص بیع دین نیز تأمل کرد؛ اما این بحث، بحثی فرعی بر شرط منجزبودن دین در ذمه‌بودن به‌هنگام انعقاد قرارداد تنزیل است؛ چراکه چنین بیعی افزون بر اینکه به‌دلیل عدم‌جمع شرایط اساسی صحت معامله در بند ۳ مادهٔ ۱۹۰ق.م باطل است، از جهات دیگری نیز سبب بروز اشکالاتی در صحت عقد تنزیل خواهد بود. در بخشی از تعریف تنزیل آورده شد: تنزیل، فروش دین مدت‌دار پیش از سررسید است؛ حال اگر دین معلق باشد، تاریخ سررسید دین به‌دلیل جهل در زمان ایجاد دین، مجهول خواهد ماند، به‌گونه‌ای که سررسید دین نیز در قرضی که دین معلق و مؤجل باشد، معلق به تحقق شرط در قرارداد منشأ ایجاد دین خواهد بود؛ هرچند که مدت دین در قرارداد معلق مشخص شده باشد. ازاین‌رو، اگر دین معلقی تنزیل شود از سویی، به‌هنگام تنزیل به‌دلیل اینکه هنوز دین موجود نشده است، طبیعتاً تنزیل‌کنندگان در مدت تعیین شده برای دین از تاریخ تحقق شرط قرار نگرفته‌اند تا اطلاق عنوان تنزیل در مفهوم مصطلح بر این عمل صادق باشد و از سوی دیگر، قیمت اوراق تنزیلی به‌هنگام تنزیل این اسناد، تابعی از فاصلهٔ زمانی میان تاریخ تنزیل و مدت سررسید است. بنابراین، در تعلیق در زمان ایجاد دین و جهل به آن دو، تنزیل سبب جهل به تاریخ سررسید است و منجر به جهل به عوضین خواهد شد که نهایتاً این امر از موجبات بطلان عقد خواهد بود. دلایل اخیر در فرضی مطرح شده است که عقد معلق با تحقق شرط، محقق فرض شود و آثار عقد از زمان انعقاد پیدا می‌شود. حال آنکه در دو عقد معلق اگر به هر دلیلی شرط محقق نشود، عقد تنزیل بدون موضوع خواهد ماند. چنان‌که عوض و معوض در مقابل یکدیگر قرار نگرفته است و درنتیجه از این نظر نیز در تنزیل طلب معلق به بطلان عقد بیع، طلب منجر خواهد شد.

---

۱. بصری بحرانی، کلمة التقوی، ۵۰۴/۲ تا ۵۰۵.

۳. مصادیق تنزیل در بانکداری اسلامی

تنزیل در بانکداری اسلامی کاربرد فراوانی دارد و سبب گسترش مبادلات بانکی می‌شود. در این بخش به مواردی از مصادیق تنزیل در بانکداری اسلامی اشاره می‌شود:

۳. ۱. تنزیل به‌عنوان یکی از قراردادهای مبادله‌ای در تخصیص منابع پولی

یکی از شیوه‌های تخصیص منابع دربانکداری بدون ربا، قراردادهای مبادله‌ای است و یکی از موارد آن، خرید دین است که برخی از حقوق‌دانان دراین‌باره چنین می‌نویسد: ازجمله ابزارهایی که در نظام بانکداری بدون ربا برای تأمین منابع مالی مورد نیاز واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی استفاده می‌شود، خرید دین است. خرید دین، تسهیلاتی است که به‌موجب آن بانک، سفته، برات یا هر سند مالی مدت‌داری را خریداری می‌کند که ناشی از معاملهٔ واقعی باشد.

بانک‌ها بر اساس مصوبهٔ شورای پول و اعتبار برای اشخاص حقیقی یا حقوقی تا سقف معین خط اعتبار تعیین می‌کنند و شکل استفاده از آن چنین است که اشخاص مزبور کالاهای مورد نیاز خود را خریداری و به جای پرداخت وجه نقد، سفته‌ای معادل قیمت خرید به سررسید معین به فروشندگان تحویل می‌دهند و فروشندگان کالا، سفته را به بانک محل اعتبار خریدار تنزیل می‌کنند.

عملیات مربوط به خرید دین، بر مبنای آیین‌نامهٔ موقت تنزیل اسناد و اوراق تجاری (خرید دین) و مقررات اجرایی آن که در جلسهٔ مورخ ۱۳۶۱/۸/۲۶ شورای پول و اعتبار به تصویب رسیده و در شورای نگهبان نیز مخالف با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته نشده است و نیز اصلاحیهٔ بعدی آیین‌نامهٔ مذکور مصوب ۱۳۶۶/۹/۲۴ شورای پول و اعتبار، انجام می‌پذیرد. مطابق مادهٔ ۴ آئین‌نامه، بانک‌ها بایستی بر حقیقی‌بودن بدهی (سفته یا برات حاکی از معامله واقعی باشد)، معتبربودن بدهکار اطمینان پیدا کنند.[۱]

۳. ۲. بازگشایی اعتبار تنزیلی در حساب جاری

یکی دیگر از مصادیق تنزیل در بانکداری این است که بانک به مشتریان موفق خود اعلام می‌کند کسانی که اسناد مالی حقیقی حاکی از معامله واقعی مدت‌دار داشته باشند، بانک برای آن‌ها اعتبار تنزیلی باز می‌کند؛ البته متناسب با عملکرد حسابشان و بعد از اینکه مشتری در بانک و مطابق با اعلامیهٔ بانک، درخواست اعتبار کرد، بانک برای او حد اعتبار تعیین می‌کند و از او می‌خواهد اسناد مالی خود مانند چک‌ها و سفته‌هایش را برای بانک بیاورد تا بانک متناسب با مبلغ اسناد، نرخ سود بانکی و مدت سفته‌ها و اسناد، اسناد او را تنزیل کند و اگر سررسید اسناد طولانی باشد و منابع مشتری نیز زیاد شود، مشتری می‌تواند دوباره به بانک مراجعه کند و تقاضای خرید سفته و اسناد تنزیل‌شده را مطرح کند تا بانک دوباره اسناد و سفته‌ها را به همان روش که خریده بود به مشتری بفروشد و این روش تا سررسید سفته چندین بار

۱. موسویان، بانکداری بدون ربا از نظریه تا عمل، ٦٥.

می‌تواند تکرار شود؛ البته هرچه زمان معامله به سررسید سفته و اسناد نزدیک‌تر شود ارزش فعلی سفته به ارزش اسمی آن نزدیک‌تر می‌شود تا جایی که سود آن به صفر می‌رسد.

۳. ۳. طراحی کارت اعتباری بر اساس بیع نسیه و خرید دین

یکی دیگر از مصادیق تنزیل در بانکداری بدون ربا، استفاده از بیع نسیه و قرارداد خرید دین است که دکتر سیدعباس موسویان در مقالهٔ فقه معاملات بانکی (ویرایش قدیم‌تر) آن را چنین بیان می‌کند: در این روش، مراکز تجاری و خدماتی پذیرندهٔ کارت، کالاها و خدمات موردنیاز دارندگان کارت را با افزودن نرخ نسیه به‌صورت نسیهٔ مدت‌دار (برای مثال شش‌ماهه) می‌فروشند و سپس دارندهٔ کارت با قراردادن کارت اعتباری در دستگاه مربوط، فروشنده را برای دریافت قیمت کالاها و خدمات به بانک حواله می‌دهد. بانک، بدهی مشتری را به‌صورت نقد می‌پردازد و سپس تا سررسید مقرر، از مشتری دریافت می‌کند. در این روش نیز بانک با مشتری قرار می‌گذارد درصورتی‌که مشتری تا یک ماه بدهی را بپردازد، کل نرخ نسیه و درصورتی‌که زودتر از سررسید بپردازد، به تناسب از بخشی از نرخ نسیه تخفیف داده خواهد شد. در این روش، بانک نرخ بالایی را به‌صورت کارمزدِ فروش از مراکز تجاری و خدماتی دریافت می‌کند؛ به‌طوری‌که این نرخ، افزون بر نرخ نسیه خواهد بود؛ برای مثال، بانک با آن دسته مراکز تجاری و خدماتی قرارداد می‌بندد که همهٔ بدهی‌های ناشی از خرید کالا و خدمت دارندگان کارت اعتباری را بعد از کسر ۱۲درصد به‌صورت کارمزد فروش به‌صورت نقد تصفیه کند. در این روش، فروشگاه کالا را با افزایش ۱۰درصد نرخ نسیه به‌صورت شش‌ماهه به مشتری می‌فروشد و با کسر ۱۲درصد به‌صورت کارمزد فروش، وجه کالا را به صورت نقد از بانک دریافت می‌کند و سپس مشتری چند گزینه پیش‌رو دارد:

أ. در فرصت تنفس، بدهی خود را با بانک تصفیه کند و از تخفیف کل نرخ نسیه بهره‌مند شود و کالا به قیمت نقد به دست او برسد؛

ب. بدهی را به‌صورت اقساط ماهانه به بانک بپردازد و از تخفیف پنجاه درصدی نرخ نسیه بهره‌مند شود؛

ج. بدهی را در پایان شش ماه تصفیه کند و رقم اسمی معامله را بپردازد.[1]

۳. ۴. تنزیل مجدد

یکی دیگر از مصادیق بیع دین و تنزیل در معاملات بانکی، تنزیل مجدد است که بر اساس آن اسناد که توسط بانک‌های تجاری از مشتریان تنزیل شده، بار دیگر توسط بانک مرکزی با نرخی که بانک مرکزی معین کرده است، تنزیل می‌شود. عبدالحمید ثابت دراین‌باره می‌گوید: امروزه سیاست پولی بانک مرکزی (کنترل و تعدیل حجم اعتبارات) باتوجه‌به احتیاج واقعی اقتصاد، از مهم‌ترین وظایف بانک مرکزی شناخته

---

۱. موسویان، بانکداری بدون ربا از نظریه تا عمل، ٦٥.

می‌شود و یکی از ابزارهای متداول این کار، تنزیل مجدد است. در تنزیل مجدد اوراق و اسناد بهادار که توسط دارندگان آن با نرخ بهرهٔ متداول بانکی نزد بانک‌های تجاری تنزیل شده‌اند، برای بار دوم با نرخی که تحت‌عنوان تنزیل مجدد توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود، از سوی بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی تنزیل می‌شوند. تعیین و تغییر نرخ تنزیل مجدد از ابزارهای مهم سیاست پولی است و بانک مرکزی از این راه حجم پول در گردش و اعتبارات را کنترل می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی آرای فقهی خصوصاً فقه امامیه بیانگر آن است که بیع دین می‌تواند به‌عنوان قالب مناسبی برای تحلیل ماهیت تنزیل اسناد تجاری در نظام بانکی شناخته شود. اکثر قریب‌به‌اتفاق فقهای امامیه در اقوال خود، ماهیت تنزیل را بر عقد بیع یا به عبارت دقیق‌تر، بیع دین حمل کرده‌اند که تنزیل در ماهیت قرض، مشمول حرمت ربا و در ماهیت بیع، خارج از عنوان ربا تلقی شده است. دیدگاهی که قول مشهور فقهای امامیه نیز آن را تأیید می‌کنند.

فقها در تبیین ماهیت تنزیل دو رویکرد کلی دارند: گروهی، ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند و در مقابل، عدهٔ کثیری از فقها در تبیین ماهیت تنزیل، آن را دارای ماهیت بسیط دانسته‌اند. به‌طور عمده، عقود مورد مناقشه در ماهیت بسیط را می‌توان قرض، بیع و حواله دانست و از عقود مورد مناقشه در ماهیت مرکب می‌توان به این موارد اشاره کرد: قرض و حواله، قرض و وکالت، قرض و رهن، قرض و ضمان، قرض و جعاله و ابرا و اسقاط.

موضع اختلاف فقهای عامه در بیان مشروعیت تنزیل میان دو حالت است: سند به مدیون دین واگذار می‌شود یا به غیرمدیون. فقهای عامه، حالت اول را از فروعات کلام در مسائل «ضع و تعجل» شمرده‌اند. قول مرجح در نزد علمای عامه مبنی‌بر جواز ضع و تعجل است.

حالت دوم تنزیل در جایی است که اسناد تجاری نزد غیرمدیون به مبلغ کمتر واگذار می‌شود. در این حالت، دیدگاه‌های فقه عامه در ماهیت تنزیل به‌طور عمده دایر بر سه ماهیت، قرض، بیع و حواله است. این دیدگاه‌ها ازنظر نوع عقودی که تنزیل مردد میان آن‌هاست، نزدیک به دیدگاه‌های فقه امامیه است؛ لکن نظر غالب در فقه عامه بر عدم‌جواز تنزیل در هر سه ماهیت قرض، بیع و حواله است.

فقه امامیه کمتر قائل به ماهیت مرکب در تنزیل بوده است. اگرچه برخی از فقها به فرض ماهیت ترکیب قرض و حواله اشاره کرده‌اند؛ اما حکم به حرمت تنزیل بر این مبنا داده شده است. گروهی در فقه عامه، ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند. هدف از این نوع تعابیر در ماهیت تنزیل، ایجاد تعدیلاتی در صیغهٔ عقد تنزیل است و عوضی را که بانک در مقابل تنزیل می‌گیرد به‌عنوان پاداشی به یکی

از اسباب شرعی قلمداد کرده و از این طریق سعی در گشودن راهی به‌منظور اباحۀ تنزیل داشته‌اند. عرف، تنزیل را بیع می‌داند و از خریدوفروش سند یا به‌عبارتی‌دیگر، از خرید وفروش دین سخن به میان می‌آید. با استناد به وحدت ملاک در میان بیع دین، انتقال طلب و تنزیل می‌توان گفت: نظر غالب در ماهیت تنزیل، تلقی بیع از این عمل حقوقی در اندیشه‌های حقوقی است. موضوع مورد معامله در این دادوستد، طلب پولی خواهد بود. مفاد عمل حقوقی تنزیل بر ماهیت عقد بیع در طرفین معامله و موضوع مورد معامله انطباق دارد. در تنزیل اسناد تجاری با مفاهیمی چون فروشندۀ دین، خریدار دین، ثمن معامله و موضوع مورد معامله (مبیع) که طلب پولی است، سروکار داریم و سخن از تملیک دین و انتقال مالکیت است. در قابلیت مبیع واقع‌شدن طلب و تبیین واژۀ عین نیز می‌توان از دیدگاه آن عده از فقهایی در فقه امامیه بهره جست که عین را در مقابل منفعت قرار داده‌اند. اعیان نیز به دو قسم تقسیم می‌شوند: عین شخصی (معین) و عین کلی. ازاین‌رو، عین در هر حال می‌تواند مبیع قرار گیرد؛ خواه شخصی باشد یا کلی و خواه کلی در ذمه باشد یا مشاع یا در معین، مبیع باید یکی از همین اعیان باشد.

مصادیق تنزیل در بانکداری اسلامی متعدد است؛ ازجمله تنزیل به‌عنوان یکی از قراردادهای مبادله‌ای در تخصیص منابع پولی، بازگشایی اعتبار تنزیلی در حساب جاری، طراحی کارت اعتباری بر اساس بیع نسیه و خرید دین و تنزیل مجدد. ابزارهای تنزیل مجدد و خریدوفروش اوراق قرضه در نظام غیرربوی اجراشدنی نیست. البته استفاده از این دو ابزار در محدودۀ دولت و بانک‌های دولتی و بانک مرکزی امکان‌پذیر است؛ یعنی دولت و بانک‌های دولتی می‌توانند اسناد طلب خود را از مردم نزد بانک مرکزی تنزیل کنند و نیز اوراق قرضۀ دولتی را بین خود خریدوفروش کنند. بهطورکلی باتوجه‌به اینکه شرایط پیش گفته برای تحقق شرعیت تنزیل عملاً امکان‌پذیر نیست، نمی‌توانیم آن را به‌عنوان ابزاری شرعی بپذیریم، مگر آنکه در معاملۀ حقیقی (و نه صوری) صورت گرفته باشد و در غیر این صورت، شکل ربا به خود می‌گیرد گرچه تفاوت‌هایی را در صورت و ظاهر امر نشان بدهد.

منابع

اخلاقی، بهروز. «بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری»، مجله‌حقوق و علوم سیاسی. دورۀ۲۴، شماره صفر، ۱۳۶۸، ۱تا۲۳.

انصاری، مرتضی بن‌محمد امین. صیغ العقود و الإیقاعات. قم: مجمع اندیشۀ اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۲۱ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌نا، جلد۲۰، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.

بندرریگی، محمد المنجد. تهران: انتشارات ایران. جلد۱، چاپ‌اول، ۱۳۷۵.

تبریزی، جواد بن‌علی. استفتائات جدید. قم: بی‌تا. جلد۱، چاپ‌اول، ۱۴۲۷ق.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. جلد۴، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

حسن عباسی حسین‌آبادی، محمدجواد ولی‌زاده. «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریهٔ جبران کاهش ارزش پول»، مجلهٔ حقوق اسلامی. دوره نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۱۳۸۷، ۲۷۳ تا ۲۹۸.

حسینی شیرازی، محمد. إیصال الطالب إلی المکاسب. تهران: منشورات اعلمی. جلد ۵، چاپ‌اول، ۱۴۲۷ق.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامهٔ. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. جلد ۵، چاپ اول، ۱۳۲۶.

حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین (المحشّی الحکیم). بیروت: دارالتعارف المطبوعات. ۱۴۱۰ق.

حلی، حسین. بحوث فقهیة. قم: مؤسسه المنار. چاپ‌چهارم، ۱۴۱۵ق.

خمینی، روح‌الله. تحریر الوسیلة. ترجمهٔ علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. جلد ۲، چاپ داوزدهم، ۱۴۲۵ق.

--------------- توضیح المسائل. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س). جلد۲، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدینة العلم. جلد ۱، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.

بصری بحرانی، زین‌الدین، محمدامین. کلمة التقوی. قم: بی‌نا، جلد۲۰، ۱۴۱۳ق.

موسوی سبزواری، سید عبدالأعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: مؤسسه المنار. جلد۲۱، چاپ‌چهارم، ۱۴۱۶ق.

شعرانی، ابوالحسن. تبصرة المتعلمین فی أحکام الدین (ترجمه و شرح). تهران: منشورات اسلامیه. جلد۲، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. تعلیق: محمد کلانتر. بیروت: دار احیاء التراث العربی. جلد۴، ۱۴۰۳ق.

صاحب جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیا التراث العربی. جلد۲۲، چاپ‌هفتم، ۱۴۰۴ق.

صقری، محمد. حقوق بازرگانی: اسناد. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم، ۱۳۸۷.

طوسی، محمدبن‌حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. جلد۳، چاپ‌اول، ۱۴۰۷ق.

عاملی، یاسین عیسی. الإصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة. بیروت: دار البلاغة. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

حلی، حسن‌بن‌یوسف بن مطهر. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی ، جلد ۵،

چاپ‌اول، ۱۴۱۶ق.

عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ ۱۰، ۱۳۵۵.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. جلد۵، چاپ‌چهارم، ۱۴۰۷ق.

_______________. الکافی. قم: دار الحدیث. جلد۵، چاپ‌اول، ۱۴۰۹ق.

_______________. الکافی. تهران: قدس. جلد۹، چاپ چهارم، ۱۴۳۶ق.

س.خان، محسن و میرآخور، عباس. مطالعات نظری در بانکداری و مالیۀ اسلامی، تهران: مؤسسۀ بانکداری‌اسلام. چاپ‌اول، ۱۳٦۸.

معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر. جلد ۱، چاپ چهاردهم، ۱۳٦۰.

مکارم شیرازی، ناصر. ربا و بانکداری اسلامی. قم. بی‌جا. چاپ اول، ۱۳۸۰.

_______________. رسالۀ توضیح المسائل. قم: مدرسۀ امام علی‌بن‌ابیطالب(ع). چاپ پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ق.

موسویان، عباس. بانکداری بدون ربا از نظریه تا عمل. تهران: پژوهشکدۀ پولی و بانکی. ۱۳۸۰.

هاشمی شاهرودی، محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع). قم: مؤسسۀ دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۶ق.